جلسه 92-718

**دو‌شنبه - 17/12/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که نسیان طواف نساء سه طائفه از روایات داشت:

طائفه اولی می‌گفت نائب بگیرد. صحیحه معاویة بن عمار: سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل نسی طواف النساء حتی یرجع الی اهله قال یرسل فیطاف عنه.

طائفه دوم می‌گوید خودش باید برگردد طواف نساء بکند. صححیه دیگر معاویة بن عمار است: عن رجل نسی طواف النساء حتی یرجع الی اهله قال لاتحل له النساء حتی یزور البیت. فان هو مات فلیقضه عنه ولیه او غیره فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه.

طائفه سوم تفصیل می‌دهد. صحیحه سوم معاویة بن عمار: فی رجل نسی طواف النساء حتی أتی الکوفة قال لاتحل له النساء حتی یطوف بالبیت قلت فان لم یقدر قال یأمر من یطوف عنه.

مرحوم آقای خوئی فرمود که طائفه اول و دوم اگر به تنهایی بود حمل می‌کردیم بر تخییر. یکی می‌گوید یستنیب یکی می‌گوید یطوف. می‌گفتیم مخیر بین ان یستنیب و بین ان یطوف. مثل موارد دیگر که یکی می‌گوید یصوم یکی می‌گوید یتصدق. می‌گوییم یصوم او یتصدق بعد از این‌که می‌دانیم هر دو واجب نیست. و لکن طائفه ثالثه شاهد جمع است. می‌گوید: اگر می‌تواند خودش برود اگر نمی‌تواند نائب بگیرد برای طواف نساء. و مسأله حل می‌شود در مورد ناسی.

دو تا مطلب غفلت شده ظاهرا در کلام آقای خوئی:

مطلب اول این است که طائفه رابعه‌ای هم ما داریم که آن هم صحیحه رابعه معاویة بن عمار است: قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل نسی طواف النساء حتی دخل اهله قال لاتحل له النساء حتی یزور البیت و قال یأمر ان یقضی عنه ان لم یحج. تفصیل می‌دهد می‌فرماید اگر حج می‌رود سال آینده خودش طواف نساء بجا بیاورد. حج نمی‌رود، نائب بگیرد. لازمه‌اش این است که اگر کسی حج امسالش تمام شد آمد ایران، یادش آمد طواف نساء بجا نیاورده امسال، روحانی کاروان بود مدام مردم را برد برای اعمال گفت خودم بعدا طواف نساء می‌کنم او هم یادش رفت. حالا آمده ایران. این روایت می‌گوید شما سال َآینده ان‌شاءالله حج خواهی رفت؟ می‌گوید اگر خدا بخواهد بله، بنا دارم بروم. می‌گوید اگر حج بروی خودت باید سال آینده سال آینده طواف نساء بجا بیاوری. این یک سال هم تمام برنامه‌ها تعطیل.

[سؤال: ... جواب:] یأمر ان یقضی عنه ان لم یحج. ... ان لم یحج نمی‌گوید ان لم یذهب الی مکة. ... اگر قصد دارد سال آینده حج برود... پس ماه رجب حج برود؟ ... نه انصرافش به حج سال بعد است. سخت نگیرید که ده سال دیگر می‌خواهد حج برود، بگوییم ده سال دیگر خودت طواف نساء بجا بیاور. ظهور انصرافیش حج سال آینده است. ... ما که آسان‌تر می‌گیریم از شما. ما می‌گوییم اگر سال آینده می‌خواهی حج بروی تا سال آینده صبر کن. نمی‌روی و لو دو سال دیگر می‌خواهی حج بروی عیب ندارد الان می‌توانی نائب بگیری برای طواف نساء. ... اگر قصد دارد چطور؟ ... ده سال دیگر قصد دارد، ... ان لم یحج نه ان لم یرجع الی مکة. حج هر سال یک بار تکرار می‌شود. ظاهر حج، حج در مقابل عمره مفرده است. ... این‌که حج نیست. می‌شود برای نائب گرفتن شرطش این است سال آینده حج نروی. و الا الان خودت بروی طواف بکنی در ماه محرم که اشکال ندارد امسال. ... نه؛ اگر سال آینده حج نمی‌روی می‌توانی نائب بگیری. ... ان لاتحل له النساء حتی یزور البیت زن بر او حرام است مگر برود طواف نساء بکند و اگر سال آینده حج نمی‌رود امر می‌کند نائب از طرف او طواف نساء بجا بیاورد. ... اگر حج بجا می‌آورد چطور؟ ... ظاهر این روایت این است که اگر حج بجا نمی‌آورد نائب بگیرد. اگر حج بجا می‌آورد سال آینده خودش برود سال آینده طواف نساء بکند یا زودتر طواف نساء بکند. ... خلاف ظاهر است. اولا: نمی‌رسد. ماه محرم، تمام می‌شود. آمده به وطنش. تا بخواهد برگردد مکه ماه ذیحجه تمام می‌شود عادة. بالاخره ظاهر این روایت تفصیل بین وجوب مباشرت و جاز استنابه است بین این‌که آیا سال آینده حج بجا می‌آورد اگر بجا می‌آورد باید خودش طواف نساء بکند بجا نمی‌آورد سال آینده حج، می‌تواند نائب بگیرد. وجوب استنابه که محتمل نیست. مشروعیت استنابه مطرح است. و الا اگر سال آینده هم حج نمی‌رود ولی خودش دوست دارد همین الان برگردد مکه طواف نساء بکند که مشکلی نیست. بحث در مشروعیت استنابه است. شرط مشروعیت استنابه را ان لم یحج قرار داد. ... او معاویه نبود. معاویة بن عمار نبود. آن‌که شما می‌فرمایید حلبی بود. ... نخیر. ... قطعا بعد از گذشت ماه ذیحجه طواف نساء فوری نیست. و لکن این روایت می‌گوید ان لم یحج یأمر ان یقضی عنه. یعنی ان حج که حج یعنی حج سال بعد، انصراف دارد به حج سال بعد، این یطوف بالبیت و لایأمر من یقضی عنه. ... یعنی جواز امر نه وجوب امر. قطعا واجب نیست استنابه. من نمی‌خواهم نائب بگیرم خودم می‌خواهم بروم طواف بکنم. ... نه؛ عمره می‌روم انجام می‌دهم. عمره می‌روم انجام می‌دهم یک ماه دیگر. شارع مشروط کرد جواز استنابه را به فرضی که لایحج. در فرضی که یحج فی السنة القادمة فرمود یزور البیت؛ خودش طواف کند، مباشرت در طواف بکند. ... بالاخره این طائفه رابعه را باید ایشان مطرح می‌کرد و نسبتش را با طائفه ثالثه بررسی می‌کرد.

مطلب دوم: این‌که ایشان فرمود بین طائفه اولی و طائفه ثانیه جمع عرفی اقتضاء تخییر می‌کند این درست نیست. فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه. این چطور جمع عرفی دارد با یرسل فیطاف عنه؟ یکی می‌گوید یستنیب یکی می‌گوید لایصلح له ان یستنیب مادام حیا. این جمع عرفی دارد؟ یک روایت می‌گوید یرسل فیطاف عنه نائب بگیرد برای طواف نساء. روایت دیگر می‌گوید تا زنده است شایسته نیست که کسی از طرف او طواف نساء بجا بیاورد. خودش طواف کند. این جمع عرفی ندارد به حمل بر تخییر.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر این روایت این است: ببنید! روایت را کامل بخوانم. طائفه ثانیه بود. لاتحل له النساء حتی یزور البیت فان هو مات فلیقض عنه ولیه او غیره فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه. یعنی فلایصلح ان یطاف عنه. ... اطلاق دارد. لایصلح ان یطاف عنه چه خودش بخواهد نائب طواف نساء بکند از طرف او چه نخواهد. ... حمل بر تخییر عرفی نیست. این حمل دیگر است که بگوییم یرسل فیطاف عنه تجویز کرد نائب گرفتن برای طواف را و اطلاق آن فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه هم نفی تبرع می‌کند هم نفی استنابه. می‌گوید صلاح نیست، شایسته نیست، نمی‌شود تا زنده است کسی از طرف او طواف نساء کند اطلاق دارد چه خودش بخواهد چه تبرعا کسی انجام بدهد. صحیحه اولی معاویة بن عمار در خصوص این‌که خودش بخواهد از نائب که طواف نساء از طرف او بجا بیاورد این را تجویز کرد. می‌شود اخص مطلق. لایصلح ان یقضی عنه اطلاق دارد هم فرض نیابت تبرعیه را می‌گیرد هم فرض نیابت که به نحو استنابه است. ولی صحیحه اولی معاویة بن عمار فقط فرض استنابه را گفت یرسل فیطاف عنه. حمل می‌کنیم صحیحه دیگر معاویة بن عمار را که: فاما مادام حیا فلایصلح له ان یقضی عنه بر نیابت تبرعیه. این حمل بر تخییر نیست. این حمل بر تخییر نیست. این یک جمع دیگری است. حمل بر تخییر عرض می‌کنم عرفی نیست.

به نظر ما اشکال ندارد کسی بگوید طائفه ثالثه و رابعه شاهد جمع است. و لو جمع تخییری بین طائفه اولی و ثانیه درست نباشد. طائفه ثالثه تفصیل داد بین قدرت عرفیه بر طواف مباشری واجب کرد طواف مباشری را و فرض عدم قدرت عرفیه بر طواف مباشری فرمود نائب بگیرد برای طواف. و این طائفه ثالثه شاهد جمع است. طائفه رابعه تفسیر می‌کند طائفه ثالثه را. می‌گوید ملاک عدم قدرت عدم قدرت است تا سال آینده. ان لم یحج. یعنی شرط استنابه این است که تا سال آینده قدرت بر رجوع به مکه و اداء طواف نساء نداشته باشی. نه اینکه در این چند ماه قدرت بر رجوع به مکه نداری. نه؛ ملاک عدم قدرت است تا حج سال آیند. اگر سال آینده می‌توانی حج بروی پس تو قدرت داری بر طواف نساء انجام دادن بالمباشرة در سال آیند در موسم حج. تو حق نداری نائب بگیری.

[سؤال: ... جواب:] حالا شما می‌فرمایید بی زن بودن در این یک سال حرجی است. خب دو جواب به شما می‌دهیم: یک جواب این است که قدر متیقنش این است که بالاخره نوع مردم ازدواج کرده بودند و یک سال صبر کردن برای نوع مردم این مشقت را دارد. البته اگر کسی بگوید فقط جماع حرام است می‌تواند از راه‌های دیگر خودش را ارضاء کند با استمتاعات دیگر. و لکن اگر گفتیم مطلق استمتاعات حرام است این نوع افراد، چون اخراج جوان‌ها عرفی نیست، بالاخره متعارف این است که این یک سال زن دارد و بگویند استمتاع نبر از زن مورد حرج هست. ولی خب دلیل وارد شده در مورد حرج. و در محصور در عمره مفرده حداقل دلیل داریم که کسی که بخاطر بیماری موفق نشد اعمال مناسکش را انجام بدهد و با قربانی و حلق و تقصیر متحلل شد، ولی نساء بر او حرام است حتی یطوف و یسعی. امام حسین علیه السلام در زمان امیر المؤمنین همراه با ایشان محرم شدند برای عمره مفرده. رسیدند به یک منزلی بیمار شدید شدند. امیرالمؤمنین امر کردند فنحر بدنة شتری را نحر کردند به عنوان اعمال محصور و حلق و تقصیر کرد امام حسین علیه السلام و برگشتند مدینه و نساء بر ایشان حرام بود تا این‌که یک عمره مفرده دیگر بجا آوردند. ... بالاخره روایت این است. حالا روایت که منحصر به این داستان امام حسین علیه السلام نیست. روایات داریم در محصور که حلال نمی‌شود نساء بر محصور. ما الفرق بین المحصور و المسدود؟ امام فرمود که در محصور لاتحل له النساء حتی یطوف و یسعی و لکن المسدود تحل له النساء. یعنی دشمن بیرونی که مسدود کرد این مکلف را از اداء مناسک نتوانست ناکام کند این مکلف را و با اعمال مسدود همه چیز بر این شخص حلال شد. اما بیماری او را ناکام کرد. اعمال محصور را که بجا آورد به او می‌گویند زن بر تو حرام است ای بیمار تا این‌که بعد موفق بشوی برای حج یا برای عمره مفرده دیگر آن وقت نساء بر تو حلال می‌شود. آنجا شما دل‌تان نمی‌سوزد برای مردم. خب اینجا هم مثل آنجا. ... اصلا مورد این احکام مورد حرج است. ... از جهاد سخت‌تر است؟ جانش را در راه خدا می‌گذارد می‌گویید واجب است این مقدار از حرج را تحمل کنی. حالا یک سال با همسرش نزدیکی نمی‌کند آن وقت درد جوان‌هایی که عزب هستند و توانایی ازدواج را ندارد بهتر می‌فهمد. این چه اشکالی دارد. مورد مورد حرج است نمی‌شود لاحرج را اینجا جاری کرد. ... آقایان نمی‌دانم در این مسأله این قدر حساس شدند. ... چرا؟ ... طائفه رابعه گفت که ان لم یحج یامر من یطوف عنه. ... چی؟ ... ان لم یحج. یعنی اگر حج بحا نمی‌آورد سال آینده نائب بگیرد. ... اگر حج بجا نیاورده طواف نساء بجا بیاورد؟

آقای داماد تعارض بین طائفه اولی و ثانیه را که یکی می‌گفت یرسل فیطاف عنه یکی می‌گوید لاتحل له النساء حتی یزور البیت فرمودند می‌توانیم با نص و ظاهر مشکل‌شان را حل کنیم. مثل ثمن العذرة سحت ثمن العذرة لاباس به. چطور آنجا گفتند ثمن العذرة سحت قدر متیقنش عذره ما لایؤکل لحمه است و اطلاق دارد نسبت به عذره ما یؤکل لحمه. ثم العذرة لاباس به بر عکس. قدر متقینش عذره ما یؤکل لحمه است که لاباس به. و اطلاقش عذره ما لایؤکل لحمه را می‌گیرد. به نص هر کدام تمسک می‌کنیم و از ظهور دیگری رفع ید می‌کنیم. تقدیم نص بر ظاهر می‌کنیم. که برخی این را جمع عرفی می‌دانند. می‌گوییم ثمن العذرة سحت أی ثمن ما لایؤکل لحمه. چون آن قدرمتیقن است در آن. ثمن العذرة لاباس به أی عذرة ما یؤکل لحمه. چون قدر متیقن از این خطاب که لاباس بثمن العذرة عذره ما یؤکل لحمه است.

اینجا هم همین‌طور است. یرسل فیطاف عنه قدرمتیقنش عاجز عرفی است از مباشرت به طواف نساء. قدرمتیقنش این است. کسی که عاجز عرفی است از رجوع به مکه قدرمتیقن است از این خطاب فیرسل فیطاف عنه. و آن خطابی که می‌گوید لاتحل له النساء حتی یزور البیت قدر متیقنش کسی است که قادر عرفی است بر رجوع به مکه و مباشرت در اداء طواف نساء. با نص هر کدام از اطلاق دیگری رفع ید می‌کنیم. یرسل فیطاف عنه در مورد عاجز عرفی از رجوع به مکه نص بود. این نص را مقدم می‌کنیم بر ظهور اطلاقی لاتحل له النساء حتی یزور البیت و آن را حمل می‌کنیم بر کسی که قادر عرفی است بر رجوع به مکه. و این هم حمل بر فرد نادر نیست. هیچکدام از این دو حمل حمل بر فرد نادر نیستند. خیلی‌ها هستند که وقتی بر می‌گردند به وطن عاجز عرفی می‌شوند از رجوع به مکه. و عده زیادی هم هستند که نه؛ قادر عرفی هستند از رجوع به مکه. هیچکدام فرد نادر نیست.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! بالاخره یک قدر متیقنی دارد. ... رجل. ... ببینید! قدر متیقن از یرسل فیطاف عنه کسی است که عاجز عرفی است، تا سال آینده از بازگشت به مکه. بله، عاجز عرفی است تا سال آینده از بازگشت به مکه نه این‌که عاجز عرفی است در این چند ماه. ... اما این‌که دیگه این قد سخت بگیرید بگوید بیست سال دیگر قادر عرفی است بر رجوع به مکه این دیگه انصافا الغاء این روایت یرسل فیطاف عنه است. اگر یک سال اگر قادر عرفی بود صبر کند خودش برود برای اداء طواف نساء اگر تا یک سال عاجز عرفی بود یا به حرج می‌افتاد نائب بفرستد برای طواف نساء.

ما اشکال‌مان بر این وجه اشکال مبنایی است. می‌گوییم ما این جمع را عرفی نمی‌دانیم. اکرم العالم لاتکرم العالم عرفا متباینین هستند و لو قدر متیقن از اکرم العالم عالم عادل است قدرمتیقن از لاتکرم العالم عالم فاسق است. این‌که جمع عرفی درست نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] حالا بالاخره دلیل احکام فرقی بین رجل و مرأه نیست. ... این بحث دیگری شد. چرا بحث‌ها را داخل در هم می‌کنید. همان رجل را بگویید که قدر متیقن از این روایات است. ما چطور راجع به این رجل روایات را جمع عرفی بکنیم. حالا مشکل خودمان را حل کنیم. مشکل خانم‌ها را خودشان حل می‌کنند.

وجه دوم برای جمع بین این روایات گفته می‌شود که این است که و لو ما همین دو طائفه را داشتیم طائفه ثالثه و رابعه نبود باز حمل بر تخییر نمی‌کردیم. چرا؟ گفته می‌شود این روایتی که می‌گوید لاتحل له النساء حتی یزور البیت امر می‌کند به طواف مباشری نساء که خودت باید بروی و طواف نساء بکنی. تکلیف هم مشروط به قدرت است. وقتی می‌گوید کانه گفته ارجع الی مکه و إئت بطواف النساء بنفسک این مشروط به قدرت است یعنی ان قدرت علی ذلک. تکلیف مشروط به قدرت است. وقتی تکلیف مشروط به قدرت بود می‌شود اخص مطلق این طائفه‌ای که می‌گوید خودت برو و طواف نساء بکن در فرضی که توانایی عرفی داری. و الا رفع ما لایطیقون. لایکلف الله نفسا الا وسعها. آن وقت آن طائفه‌ای که می‌گوید یرسل فیطاف عنه می‌شود اعم مطلق. این طائفه ای که می‌گفت باید خودش برود طواف نساء کند مشروط شد به فرضی که قادر عرفی است اگر قادر عرفی است خودش برود طواف نساء بکند اطلاق یرسل فیطاف عنه را حمل می‌کنیم بر جایی که قادر عرفی به رجوع به مکه و مباشرت به طواف نساء نباشد. نیاز نداریم به طائفه ثالثه و رابعه.

این جمع هم درست نیست. چرا؟ برای این‌که یک وقت خطاب‌ها خطاب تکلیفی هستند. شبیه آنچه که در بحث نسیان نسی بود. یک خطاب می‌گفت یرجع فیسعی. یک خطاب می‌گفت یسعی عنه. بله ‌آقای خوئی آنجا هم همین بیان را گفت. گفت فیرجع فیسعی تکلیف مشروط به قدرت است. می‌شود یرجع فیسعی ان کان قادرا عرفا علی الرجوع. و می‌شود اخص مطلق از آن خطاب یسعی عنه. یسعی عنه را حمل می‌کنیم بر جایی که قادر عرفی بر رجوع به مکه و اداء اعمال مکه مباشرة نباشد. ولی در مانحن فیه دارد لاتحل له النساء حتی یزور البیت. حکم وضعی است. این امر نکرده به طواف نساء مباشری. می‌گوید زن حلال نمی‌شود بر این شخص مگر طواف بکند طواف نساء. این حکم وضعی است. این شامل عاجز هم می‌شود. مثل هذا الثوب نجس ما لم تغسله حالا شما عاجزید از غسل ثوب خب نجاستش باقی می‌ماند.

[سؤال: ... جواب:] خطاب مهم است. یک وقت خطاب می‌گوید ارجع و إئت بطواف النساء یک خطاب می‌گوید یطاف عنک طواف النساء بله اینجا آقای خوئی هم در مشابهاتش همین کار را کرد. گفت ارجع و إئت بطواف النساء مشروط است به قدرت. تکلیف مشروط به قدرت. یعنی ان کنت قادرا عرفا. آن وقت خطاب یطاف عنک طواف النساء اعم مطلق است چه قادر عرفی بر رجوع باشی چه نباشی تقییدش می‌زنیم می‌گوییم یطاف عنک ان لم تکن قادرا عرفا علی الرجوع الی مکة چون روایت دیگر گفت ارجع الی مکه و إئت بطواف النساء آن مشروط بود به قدرت. و لکن مانحن فیه لاتحل له النساء حتی یزور البیت حکم وضعی است. این‌که اختصاص به قادر ندارد. عاجز است از طواف نساء، اما لایحل له النساء حتی یطوف بالبیت. حکم وضعی است اطلاق دارد. ... چرا؟ ... حالا شما از خارج از مذاق شارع می‌خواهید یک مطلبی را به دست بیاورید این غیر از این بحث است که بگویید تکلیف مشروط به قدرت است. این‌که خطاب تکلیف نیست.

ما یک غیر از آن شاهد جمع که هنوز هم رویش اصرار داریم نیازی به این دو وجه جمع اخیر هم نیست به نظر ما، غیر از این شاهد جمع که عرض کردیم، که طائفه ثالثه و رابعه شاهد جمع است، یک بیان دیگری هم هست عرض کنیم.

ممکن است بگوییم لاتحل له النساء حتی یزور البیت این اصل اتیان به طواف نساء را می‌گوید. اطلاقش اقتضاء می‌کند مباشرت را. نص در مباشرت نیست. چون ممکن است مراد این باشد لاتحل له النساء حتی یطوف طواف النساء، إما مباشرة او تسبیبا. ممکن است مراد این باشد.

[سؤال: ... جواب:] فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه عرض کردم آن ممکن است به این معنا باشد که تبرع دیگران مجزی نیست وقتی خودش زنده است.

پس می‌شود اطلاق. پس این طائفه‌ای که لاتحل له النساء حتی یزور البیت فاما ما دام حیا فلایصلح له ان یقضی عنه این طائفه باطلاقش نفی جواز استنابه می‌کند نه به نصوصیت. آن روایتی که می‌گوید یرسل فیطاف عنه نص است در جواز استنابه. این هم که وجوب استنابه را نمی‌گوید. توهم وجوب استنابه نمی‌شود. خودت می‌خواهی بروی حق نداری بوری نائب باید بفرستی. این‌که محتمل نیست. پس یرسل فیطاف عنه یعنی یجوز ان یستنیب. این یجوز ان یستنیب با این روایتی که می‌گوید که لاتحل له النساء حتی یطوف للنساء مطلق و مقید است. اطلاق لاتحل له النساء حتی یطواف للنساء نفی مشروعیت استنابه می‌کند. نص نیست. چون ممکن است حتی یطوف للنساء اعم از مباشرت و تسبیب باشد. فاما ما دام حیا فلایصلح ان یقضی عنه مراد عدم جواز نیابت تبرعیه باشد در طواف نساء. پس می‌شود اطلاق. وقتی اطلاق داشت یرسل فیطاف عنه نص است در جواز استنابه. اصلا وجوب استنابه را نمی‌گوید. ما اصلا اشکال‌مان به این بزرگان مثل ‌آقای خوئی این است که چرا از یرسل فیطاف عنه وجوب استنابه را فهمیدید بعد حمل بر وجوب تخییری کردید؟ یرسل فیطاف عنه یعنی جواز استنابه. این می‌شود جواز استنابه. آن هم به اطلاقش نفی جواز استنابه کرد که گفت لاتحل له النساء حتی یزور البیت. پس اطلاق این لاتحل له النساء حتی یزور البیت که نفی جواز استنابه می‌کند رفع ید می‌کنیم به نصوصیت یرسل فیطاف عنه در جواز استنابه. و لذا اگر ما بودیم و آن طائفه اولی و ثانیه مشکلی نداشتیم. می‌گفتیم نص است یرسل فیطاف عنه در جواز استنابه. اصلا ربطی به وجوب استنابه ندارد تا بعد بگوییم حمل بر وجوب تخییری می‌کنیم یا نمی‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] عرفی نیست بگوییم واجب است نائب بفرستی. ... جائز است نائب بفرستی و الا قطعا خودش برود و طواف نساء بکند نعم البدل است.

پس طائفه اولی و ثانیه اگر بود ما اصلا مشکل نداشتیم. طائفه اولی و ثانیه یکی می‌گفت یرسل فیطاف عنه یعنی جائز است استنابه. اطلاق آن روایتی که می‌گفت لاتحل له النساء حتی یزور البیت فاما مادام حیا فلایصلح ان یقضی عنه اطلاقش نفی مشروعیت استنابه می‌کند. اطلاق دارد. آن نص در مشرعیت استنابه است.

بله طائفه ثالثه که آمد ما مجبور شدیم بجای جمع حکمی جمع موضوعی بکنیم. چون شاهد جمع است. بین قادر عرفی و غیر قادر عرفی تفصیل بدهیم. و لذا اصل این تفصیل را قبول کردیم با این بیآن‌که با بیان علماء دیگر که مشهور هستند فرق می‌کند.

عمده در مقام این است که اگر کسی عمدا ترک کند طواف نساء را بیاید به وطنش نمی‌تواند بر گردد، آیا جائز است استنابه؟ یا باید تا آخر عمر بسوزد و بسازد، تنبیه این‌که چرا عمدا طواف نساء نکردی آمد به وطنت الان هم دیگر امکان عود به مکه نداری. دلیل بر جواز استنابه گفته می‌شود کما فی الجواهر ما نداریم. و مال الیه السید السیستانی.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.